

کاربرد منابع تاریخی اسلام در تفاسیر قرآنی

(بررسی موردی قرون ۱۴ و ۱۵ هجری)

حسین کمالیان^۱، مهرناز بهروزی^۲

^۱دانشجوی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Mehrnaz_Behroozi@yahoo.com

نویسنده مسئول: Mehrnaz_Behroozi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

چکیده

تاریخ یکی از منابع مهم کاربردی در علم تفسیر به شمار می آید، و مفسران در وقت ضرورت برای بیان شأن نزول سوره ها و آیات قرآنی، مصادیق آیات، شرح حوادث مورد اشاره در قرآن، رویدادهایی که موجب صدور حکمی شرعی و یا دستوری الهی شده، رفع ابهام و تبیین جامع تر موضوعات مورد تفسیر و ... بدان استناد می کنند. مفسران در آغاز، تنها به روایات و احادیثی که اسباب نزول آیات بوده و ماهیت تاریخی داشته، استناد می کرده اند. اما در دوره های بعدی، علمای دانش تفسیر، خصوصا آنهایی که با دوره حیات پیامبر اکرم (ص) فاصله زمانی طولانی داشته اند، علاوه بر استفاده از منابع روایی و حدیثی، بتدریج به منابع مکتوب تاریخ دوره اسلامی نیز مراجعه، و در شأن نزول و تفسیر آیات قرآنی با موضوعات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقوام پیشین، شرح حال پیامبران، غزوات، سربها، وضع مقررات و روابط اجتماعی، احکام، دستورات فقهی و تبیین جامع تر موضوعات بدانها استناد کرده اند. هدف این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی صورت می پذیرد، بررسی سیر تاریخی این رویکرد، وقایع تاریخی مورد توجه، میزان استناد مفسران (اعم از شیعه و یا اهل سنت) به این منابع مکتوب، معتبر و مهم تاریخ اسلام، اعم از مغازی، سیره ها، تاریخ های عمومی، انساب و... با تمرکز بر معروفترین تفاسیر مفسرین شیعه و سنی در قرون اخیر (قرون ۱۴ و ۱۵ هجری) است.

نتایج این پژوهش حاکی است، استناد مفسران سده های اخیر، به منابع مکتوب و معتبر تاریخ اسلام، اگر چه در مجموع، روندی افزایشی را نسبت به سده های قبل نشان می دهد، اما بدلائل متعدد، استناد به منابع روایی و حدیثی تاریخ، همچنان وجه غالب اکثر تفاسیر (اعم از شیعه و سنی) حتی در قرون معاصر است، به گونه ای که می توان گفت دو دانش تفسیر و تاریخ، هر یک مسیر خود را طی کرده و توجه ویژه ای به دستاوردهای یکدیگر نداشته اند.

کلیدواژه: تفسیر قرآن، مفسران، منابع تاریخ اسلام، رویکرد های تفسیری

مقدمه

در تفاسیر قرآنی خصوصا در سالهای آغازین اسلام، استناد دهی به رویدادهای تاریخی، تحت عنوان "اسباب نزول" و در قالب روایات و احادیث تاریخی صورت می گرفت. مفسرین در دوره های بعدی نیز عموما بر همین منوال، تلاش داشته اند تا در تفسیر سوره های قرآن و تبیین آیات وحی، هر جا ضرورت داشت به این دسته از روایات و احادیث تاریخی، که عموما رویدادی قابل توجه و یا حادثه تاریخی مهمی بود، رجوع کنند. این امر سبب شد تا بتدریج در دانش تفسیر، استناد به منابع مکتوب تاریخی نیز در کنار ذکر "اسباب نزول" نیز معمول گردد و تاریخ به یکی از ابزارهای علم تفسیر بدل شود.

علمای دانش تفسیر قرآن، خصوصا مفسرانی که با دوره حیات پیامبر اکرم (ص) فاصله زمانی طولانی داشته اند، علاوه بر استفاده از منابع روایی و حدیثی که بخش اعظم مستندات آنها را در بر می گیرد، بتدریج به منابع مکتوب تاریخی دوره اسلامی نیز روی آورده، و به اشکال گوناگون از آنها، به ویژه در تفسیر موضوعات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مانند تاریخ پیشینیان، سرنوشت اقوام گذشته، شرح حال پیامبران، غزوات، سربها، وضع مقررات و روابط اجتماعی، احکام، دستورات فقهی و... استفاده نموده و در موارد متعدد بدانها استناد کنند. البته این روند به یکباره اتفاق نیفتاده و در مسیر خود مراحل متعددی را شاهد بوده است.

سیر تاریخی تفسیر و رویکردهای آن، بررسی روند تاریخی توجّه مفسران در کاربرد منابع و مآخذ مهمّ تاریخ اسلام، میزان و نحوه کاربرد این منابع در تفاسیر، موضوع این پژوهش است که در آن هشت تفسیر مهم قرآنی (اعمّ از شیعه و سنی) در سده های ۱۴ و ۱۵ هجری، از منظر رویکرد آنان به منابع تاریخی مورد رجوع (اعم از مغازی، سیره ها، تاریخ های عمومی، انساب و...)، میزان استناد مفسّرین به این مآخذ، و موضوعات تاریخی مورد نظر آنان، مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته و تلاش دارد به سوال ذیل پاسخ دهد:

- استناد مفسّران به منابع تاریخی دوره اسلامی در تفاسیر قرون معاصر (۱۴ و ۱۵ هجری قمری) چگونه و شامل چه زمینه ها و موضوعاتی است؟ با هدف پاسخگویی به سوال فوق، ابتدا مفهوم تفسیر از لحاظ لغوی و اصطلاحی مورد بحث قرار گرفته و سپس روند تاریخی تفسیر و رویکردهای مختلف آن بصورت اجمالی آورده شده و پس از بیان ویژگیهای تفاسیر قرن ۱۴ و ۱۵ هجری، هشت تفسیر مهم این دوران (اعم از تفاسیر شیعی و سنی)، که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته اند، معرفی شده اند. آنگاه منابع و مآخذ اصلی و مهمّ تاریخ اسلام که در تحقیقات تاریخی مورد استناد واقع می شوند، به صورت اجمالی معرفی شده و در بخش بعدی میزان استناد تفاسیر فوق به این منابع و مآخذ و همچنین موضوعات تاریخی مورد استناد آنان در این تفاسیر مورد بررسی و کنکاش واقع شده است.

نتایج این پژوهش حاکی است مفسران قرون معاصر، علیرغم استنادهای مکرر به منابع و مآخذ تاریخی اسلام، رویکرد قابل توجه و مورد انتظاری در رجوع به این کتب مرجع نداشته اند و اغلب استنادهای آنان، رویه پیشینیان را دنبال کرده است. علت این امر اگر چه به عواملی چون خاستگاه روایی علم تفسیر، رجوع مفسّرین به منابع در حد ضرورت، استناد مفسران قرون معاصر به علمای تفسیر ادوار گذشته و... باز می گردد، اما در مجموع با افزایش قابل توجهی نسبت به قبل روبروست که حرکت رو به رشدی را نشان می دهد، اگر چه بدلائل متعدد منابع روایی و حدیثی تاریخ، همچنان وجه غالب اکثر تفاسیر است.

بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی تفسیر:

الف) معنای لغوی تفسیر: تفسیر از ریشه فسر گرفته شده است که هم در ثلاثی مجرد و هم در ثلاثی مزید (باب تفعیل) به کار رفته است. اما بنا بر قول مشهور لغت شناسان، کلمه «تفسیر» از باب تفعیل و مصدر آن أَلْفَسَ می باشد که لسان العرب آنرا کشف الْمُعْطَى، یعنی آشکار ساختن پوشاننده و تفسیر را آشکار کردن منظور، از لفظی مشکل (التَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ) معنا کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵/۵۵) طریحی در "مجمع البحرین و مطلع النیرین" نیز همین معنا را آورده و آنرا برگرفته از أَلْفَسَ دانسته است. (طریحی، ۱۴۱۶، ۳/۱۳۹۳). در تفسیر نمونه این کلمه برگرفتن نقاب از چهره معنا شده است. (مکارم شیرازی، مقدمه، ۱۹) آقا بزرگ طهرانی آن را بیان ظواهر آیات قرآن بر اساس قواعد و لغت عرب (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ۴/۲۳۲)، علامه طباطبایی آن را بیان معانی آیات قرآنی و کشف مدالیل آن ها (طباطبائی، ۱۳۷۸، ۴/۱) و آیه الله خویی تفسیر را آشکار کردن مراد خدای تعالی از کتاب عزیز او معنی کرده است. (الموسوی الخوئی، ۱۴۳۰، ۳۹۷)

لغت نامه دهخدا در این زمینه شرح کاملی را آورده است: تفسیر یعنی هویدا کردن، آن چه که معنا را روشن کند، آشکار کردن و بیان نمودن معنی سخن، پیدا کردن و روکردن خبر پوشیده و با لفظ کردن مستعمل، گزارش، گزاره، و... در اصل به معنی آشکار ساختن و هویدا کردن و بیان نمودن معنی سخن، شرح و بیان نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۴/۶۰۰۳)

ب) معنای اصطلاحی: در تمامی تعاریف اصطلاحی، تفسیر به عنوان کاری که مفسّر در مورد توضیح، تبیین، بیان و کشف معنای آیات قرآن انجام می دهد آمده و برخی نیز آنرا کاری علمی دانسته، و به آن علم تفسیر نیز اطلاق کرده اند. (رجبی، ۱۳۸۳، ۹-۱۰) مفسر معروف قرن ششم هجری علامه طبرسی (۵۴۸.د ق) در تفسیر مشهور مجمع البیان فی تفسیر القرآن، آرای مفسران مختلف در این زمینه را اینگونه گرد آورده است: فخر رازی تفسیر را دانشی می داند که پیام خدا را از قرآن و آیات آن روشن می سازد و یا تفنازانی که آن را دانشی که از واژه های قرآن و دگرگونی آن ها و از دلالت آن ها بر منظور و مفهوم مورد نظر فرو فرستنده قرآن بحث می شود تعریف می کند. ابوحیان تفسیر را علمی که از چگونگی خواندن واژه ها و کلمات قرآن، پی بردن به سوال ها، مقررات و احکام و حالات گوناگون این واژه ها - چه به تنهایی به کار روند یا جمله باشند - بحث می کند، می داند. زرکشی تفسیر را علمی توصیف می کند که به یاری آن، کتابی که بر قلب پاک محمد (ص) فرود آمده است، شناخته می شود، و با شناخت اسباب فرود آیات، ناسخ و منسوخ آشکار می گردد و با آگاهی از قواعد صرف و نحو و چگونگی قرائت آن، می توان معانی، پیام، احکام و مقررات آن را شناخت و دریافت داشت. ابوالفتوح رازی نیز اینگونه تعریف می کند که، تفسیر، علم سبب نزول آیه باشد و علم به مراد خدای متعال از آن لفظ. (طبرسی، ۱۳۵۲، ۲/۱)

مفسران معاصر نیز اگر چه تعریف مشخصی برای معنی اصطلاحی تفسیر ارائه نکرده اند، اما می توان تعاریف لغوی ارائه شده توسط آنان در تفاسیری مانند المیزان (علامه طباطبایی)، نمونه (مکارم شیرازی) و پرتوی از قرآن (سید محمود طالقانی) را برای این امر در نظر داشت. در نهایت آنکه در دائره المعارف بزرگ اسلامی، تفسیر بعنوان اصطلاحی در علوم اسلامی ناظر به توضیح معانی آیات قرآن کریم و استخراج معارف از آن آمده که این واژه در علم تفسیر به یکی از گسترده ترین زمینه های علوم اسلامی اشاره دارد که موضوع آن تفسیر قرآن کریم است. (پاکتچی، ۱۳۶۷، ۱۵/۶۸۰)

نگاهی به فرآیند تاریخی علم تفسیر:

تفسیر قرآن همزمان با نزول آیات الهی بر پیامبر اکرم(ص) و با ابلاغ وحی و شرح و بیان آنها به اصحاب آغاز گردید. رسول خدا را باید اولین مفسر قرآن دانست چرا که آن حضرت از اولین روزهای رسالت خود، مواردی از قرآن را برای صحابه که مشتاقانه گرد ایشان حلقه می زدند و به یادگیری احکام و فرائض و سنن دینی می پرداختند شرح و تفسیر می کرد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳۹/۱) به گواهی راویان ثقه، اعم از شیعه و سنی، علی (ع) برجسته ترین شاگرد تفسیری پیامبر(ص) بود(ذهبی، بی تا، ۹۲/۱) که در این راه علاوه بر انگیزه الهی، از استعداد و همت بالایی نیز برخوردار بود و پیامبر(ص) همه ی تفسیر و دانش قرآن را به علی(ع) آموخت. (کلینی، ۱۳۸۸، ۱۲۷/۱) آنانی که پس از علی(ع) مضامین تفسیری گسترده ای از آنان نقل شده، ابن عباس، ابن مسعود و ابن ابی کعب اند. (پاکتچی، ۱۳۶۷، ۶۸۰/۱۵)^۱

قابل ذکر است که به همت ابن عباس^۲، مسجد الحرام به یکی از پایگاههای بزرگ اسلام در نشر معارف اسلامی تبدیل شده بود، و وی در آنجا به تفسیر و تشریح آیات قرآنی می پرداخت. (احمد امین، ۱۳۴۷، ۱۹۸) شهرت او در زمینه تفسیر تا آنجاست که به او القابی از جمله شیخ المفسرین، رئیس المفسرین، بحرالامه و ترجمان قرآن داده اند. (جلالیان، ۱۳۷۸، ۵۷) اگر چه از ابن عباس، کتاب تفسیری مکتوبی بر جای نمانده، اما با این حال تمامی مفسران بیشترین احادیث و روایات اعم از وقایع تاریخی، اجتماعی، و ... را از کتاب تفسیری «تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس» که به ایشان منتسب شده استناد و در بخشهای مختلف تفسیری خود از آن بهره برده اند. این کتاب حاوی مجموعه اقوال تفسیری منسوب به ابن عباس است که به وسیله شاگردانش از جمله محمدبن مروان السدی، صائب الکلبی، ابی صالح و .. جمع آوری و تدوین شده است. (ذهبی، بی تا، ص ۸۱)^۳

علم تفسیر در آغاز به عنوان زیرمجموعه علم حدیث شکل گرفت، اما به تدریج به علمی مستقل تبدیل شد. با این همه، تفسیر به عنوان یک علم مدون از زمان علی(ع) آغاز شد و بزرگان این علم سلسله استادان خود را به او که باب مدینه علم پیامبر بود می رسانند. (مکارم، ۱۳۸۰، ۲۰/۱) برخی نیز تا پایان خلافت علی(ع) (سال ۴۰ ق) را به عنوان عصر شکل گیری تفسیر و از این زمان تا پایان قرن اول را به عنوان عصر گسترش تفسیر یاد کرده اند. در این دوره تفسیر به صورت شفاهی و شاخه ای از علم حدیث بوده و روایات تفسیری صحابه از پیامبر(ص) یا از صحابه دیگر نقل می شد و تابعان نیز از صحابه یا از یکدیگر نقل می کردند. رونق این مرحله حداکثر تا پایان قرن اول هجری است. (حجتی، ۱۳۶۰، ۳۷)

در ابتدای قرن دوم هجری که مرحله دیگری در تفسیر قرآن است، اگر چه تفسیری منظم و مبتنی بر سوره ها و آیه های قرآن تالیف نشد، اما اصحاب حدیث در آن زمان، بابتی را به روایات تفسیری اختصاص داده بودند. این شرایط تا اواسط قرن سوم ادامه داشت، ولی به تدریج که تفسیر از حدیث جدا شد و به صورت علمی مستقل درآمد، تفاسیر جامعی که به تمامی قرآن پرداخته بودند، تألیف شدند که از جمله آنها می توان به تفاسیر ابن ماجه (د. ۳۲۷ ق)^۴ محمد بن جریر طبری(د. ۳۱۰ ق)^۵ منذر نیشابوری(د. ۳۱۸ ق)^۶ و .. اشاره کرد. (ذهبی، بی تا، ۱۴۱/۱)

اما تفسیر از قرن سوم تنوع پیدا کرد و تحت تأثیر انواع دانش ها و معارف و فرهنگ های رایج در آن روزگار متحول شد و از مرحله مآثور به وادی اجتهاد و اعمال نظر و به کار بستن رای گام نهاد و از دیدگاههای فلسفی و کلامی متکلمان و صاحبان گرایشهای عقیدتی تأثیر پذیرفت و انواع و اشکال گوناگون و مختلف به خود گرفت و حجم آن فزونی یافت. (معرفت، ۱۳۷۹، ۱۱/۲) به گونه ای که برخی این قرن را در مقایسه با دو قرن پیشین، عصر رونق و بالندگی تفسیر و مفسران دانسته اند. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۳، ۴۵۲/۱)

در قرن چهارم تفاسیر زیادی که عموماً جنبه روایی داشتند، از جمله دو تفسیر معروف تفسیر علی بن ابراهیم قمی (د. ۳۰۷ ق) و تفسیر جریر طبری (د. ۳۱۰ ق) نوشته شد، که علت رواج این تألیفات را می توان تأثیر تدوین علوم گوناگون، مانند لغت و صرف و نحو، ترجمه کتب فلسفی، ظهور اختلافات فقهی و کلامی و رواج تعصبات فرقه ای و مذهبی و ورود اجتهاد در تفسیر قرآن، دانست.^۷

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: تاریخ تفسیر قرآن کریم، حبیب الله جلالیان- صفحات ۴۷ تا ۵۵.

۲. عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب د. ۶۸ ق، پسر عم پیامبر(ص) و بزرگ خاندان بنی عباس،

۳. بنا بر اظهار نویسنده تفسیر و المفسرون، این کتاب که نوشتن آن به مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی نسبت داده شده، چندین بار در مصر بچاپ رسیده است. اخیراً نیز نسخه خطی این کتاب توسط کتابخانه ملی ملک فهد به چاپ رسیده است. انتساب این تفسیر به فیروزآبادی شهرت بیشتری دارد، اگر چه آن را به محمد بن سائب کلبی و ابومحمد عبدالله بن وهب دینوری نیز نسبت داده و تدوین آن را حداقل در اواخر قرن سوم هجری برآورد نموده اند.

۴. ابو عبدالله محمد بن یزید ربیع قزوینی، محدث بزرگ و گردآورنده سنن، ششمین کتاب از صحاح سته در حدیث است. ابن ماجه در قزوین درگذشت. به رغم شهرت ابن ماجه، منابع شرح حال وی بسیار اندک بوده و دانسته‌ها درباره زندگی او ناچیز است. برای اطلاعات بیشتر نک: ابن ماجه، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴.

۵. محمد بن جریر بن یزید طبری «(۳۱۰-۲۲۵ ق)، فقیه، محدث، مفسر و مورخ بزرگ شافعی مذهب در قرن ۴ هجری است. جامع البیان فی تفسیر القرآن از جمله تألیفات معروف اوست.

۶. ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری (حدود ۲۴۲-۳۱۸ ق)، محدث، مفسر، فقیه و مجتهد شافعی است که به فقیه مکه و شیخ حرم معروف بود. او آثاری در تفسیر و حدیث و فقه و قیاس و سیاست شرعی دارد. برای اطلاعات بیشتر نک: ابن منذر، الاوسط فی السنن و الاجماع و الاختلاف، ۱۹۸۵، دارالطیبه، ریاض، ص ۱۲-۱۸.

۷. برای اطلاع بیشتر نک: طبقات مفسران شیعه، جلد ۱، صفحات ۵۵۸ الی ۶۳۰

رواج و پیشرفت دانش تفسیر در قرن ششم، ادامه توسعه آن در قرن پنجم هجری است. در این قرن نیز تفاسیر مهمی به وسیله عالمان شیعه و سنی با گرایش های مختلف به رشته تحریر در آمد که از معروفترین آنها می توان به "مجمع البیان" طبرسی (د. ۵۴۸ ق.)، "روض الجنان و روح الجنان" ابوالفتوح رازی (د. ۵۵۴ ق.) "کشف الاسرار" میبیدی (د. ۵۲۰ ق.)، "الکشاف" زمخشری (د. ۵۳۸ ق.) اشاره کرد.

نگارش تفسیر به شیوه روایی و اجتهادی در قرن هفتم و هشتم، با گرایش های مختلف ادامه یافت، اما به دلیل شرایط ناشی از حمله مغول و آثار مخرب و ویرانگر آن بر جنبه های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دچار نوعی کندی شد. از این رو با وجود تفاسیر فراوانی که به قلم دانشمندان شیعه نگاشته شده اند در آن ها تفسیر جامع کمتر دیده می شود. "نهج البیان عن کشف معانی القرآن" تألیف محمد بن حسن شیبانی از فقهای بزرگ قرن هفتم قمری، از تفاسیر مهم شیعه در این زمان است. (معرفت، ۱۳۷۲، ۳۲۸/۲) از مفسران اهل سنت در این دو قرن می توان آثار ارزشمندی چون "مفاتیح الغیب" یا "التفسیر الکبیر" تألیف فخر رازی (د. ۶۰۶ ق.) و "تفسیر القرآن العظیم" از ابن کثیر (د. ۷۷۴ ق.) را نام برد. (حسینی زاده، ۱۳۸۳، ۷۲/۸)

نگارش تفسیر قرآن در قرن نهم و دهم نیز ادامه یافت، اما از قرن دهم به عنوان دوران پویایی و تحرک تفسیر قرآن یاد شده است. در این عصر تفاسیر معروفی چون "الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن" تألیف عبدالرحمن ثعالبی (د. ۸۷۵ ق.) "جواهر التفسیر والمواهب العلیه" هر دو از کاشفی سبزواری (د. ۹۱۰ ق.)، "منهج الصادقین" تألیف ملافتح الله کاشانی (د. ۹۸۸ ق.) "الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور" از جلال الدین سیوطی (د. ۹۱۱ ق.)، به رشته تحریر درآمد. (همان، ۷۳)

تفسیر نویسی در قرون یازدهم و دوازدهم به دلیل شرایط سیاسی و فکری جامعه اسلامی و اخباریگری به عنوان تفکر غالب آن روزگار، از روند مناسبی برخوردار بوده و آثار تفسیری مهمی به شیوه روایی، اجتهادی، احکام، از علمای شیعه و برخی تفاسیر از علمای سنی تألیف شده که از آن جمله می توان به تفسیر "آیات الاحکام" استرآبادی (د. ۱۰۲۸ ق.)، "تفسیر القرآن الکریم" ملاصدرا (د. ۱۰۵۰ ق.)، "تفسیر الصافی" ملامحسن فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ ق.)، "روح البیان فی تفسیر القرآن" از اسماعیل حقی بروسوی (د. ۱۱۱۷ ق.) اشاره نمود. (همو، ۷۴-۷۳)

در قرن سیزدهم هرچند عالمان شیعه تفاسیر زیادی نگاشته اند، ولی تفسیر جامعی که به همه مباحث مورد نیاز بپردازد نوشته نشده است. چند تفسیر معروف و منتسب به علمای شیعه در این قرن عبارتند از: "صفوة التفاسیر" از سید عبدالله شبر (د. ۱۲۴۲ ق.) "تفسیر الصراط المستقیم"، تألیف سید حسین بروجرودی (د. ۱۲۷۷ ق.) "تفسیر بزرگ بحر العرفان و معدن الایمان" از شیخ محمد صالح برغانی (د. ۱۲۷۱ ق.). اما برخلاف قرن دوازدهم، در این قرن شاهد پدیدار شدن چند تفسیر مهم در جهان اهل سنت هستیم که تفسیر "المظهري" تألیف قاضی محمد ثناءالله المظهري (د. ۱۲۲۵ ق.)، "روح المعانی" اثر محمود آلوسی (د. ۱۲۷۰ ق.) و "فتح البیان" نگاشته محمدصدیق حسن خان القنوجی از آن جمله آنهایند. (همو، ۷۴-۷۵)

در قرون معاصر (۱۴ و ۱۵ هجری) دانش تفسیر، همگام با رشد فلسفه و آگاهی های فکری و توسعه ی حوزه های اندیشه و در کنار آن پیشرفتهای علمی و دستاوردهای های مختلف بشری، گسترش یافت و زمینه های جدیدی را برای درک و فهم عمیق تر مفاهیم قرآنی گشود. به موازات ظهور نیازهای جدید جوامع برای چگونگی وصول به حقیقت و درک معنویت و سعادت، تغییر سبک زندگی و روش های جدید تعاملات اجتماعی، توقع و انتظار از دین نیز برای پاسخگویی به این نیازها فزونی یافت، که می توان آن را از ویژگی های دورانی دانست که از قرن چهاردهم شروع می شود. از این رو در عصر جدید تحولی بزرگ و همه جانبه در شیوه های تفسیری و سبک های مختلف آن پدید آمد که در تمامی آنها مفسران و اندیشمندان اسلامی تلاش کردند تا با تکیه بر قرآن، اطمینان لازم در برخورداری اسلام از ظرفیت کامل در پاسخگویی به کلیه نیازهای فکری و اجتماعی و سیاسی جوامع را ایجاد نمایند.

نگارش تفاسیر قرآنی جدید و متفاوت با سبک و نگرش های گذشتگان، توسط اندیشمندانی چون شیخ محمد عبده و شاگردش طنطاوی بن جوهری (صاحب تفسیر "الجواهر فی تفسیر القرآن") با گرایش های سیاسی، اجتماعی، عقیدتی، علمی و ... را می توان در همین راستا ارزیابی کرد. سید قطب یکی دیگر از مصلحانی است که به قصد اصلاحگری و پاسخ به این نیازها به قرآن و تفسیر آن پرداخت و تفسیر "فی ظلال القرآن" را نگاشت. در همین دوره سیدمحمود طالقانی از مفسران و مصلحان مبارز شیعه نیز تفسیر فارسی خود "پرتوی از قرآن" را با عنایت به مباحث اجتماعی و اصلاحی با گرایش هدایتی - تربیتی و توجه به مسائل علمی و اعجاز قرآن تدوین کرد. علامه سید محمدحسین طباطبایی (د. ۱۴۰۲ ق.) از مفسران بزرگ معاصر نیز تفسیر کم نظیر "المیزان فی تفسیر القرآن" را به روش تفسیر قرآن به قرآن و با گرایش ادبی - اجتماعی تألیف نمود. (همو، ۸۰-۷۵)

در مجموع اینکه، دانش تفسیر بعنوان شاخه ای از علوم اسلامی با تألیفات متعدد تفسیری در قرون مختلف، همگام با رشد و توسعه علمی و افزایش آگاهیهای جامعه مسلمانان، و با توجه به تحولات فکری و اندیشه ای جوامع اسلامی، مسیر رو به رشدی را طی کرده، و تلاش داشته تا با استفاده از تمامی منابع و ظرفیت های علمی، فکری و با عنایت به علوم روز و پیشرفت بشری، به پاسخگویی نیازهای متنوع و روزافزون جوامع اسلامی بپردازد. حاصل این تلاشها در طی بیش از ۱۵ قرن به بیش از ۴۰۰ دوره تفسیر قرآن مجید با گرایشهای مختلف به زبانهای عربی و فارسی می رسد.

معرفی و بررسی تفاسیر قرون ۱۴ و ۱۵ هجری:

تفسیرنویسی با رویکرد اجتماعی، سیاسی، و مطابق با ضرورتها و نیازهای روز جوامع اسلامی، از قرن چهاردهم هجری آغاز شد، دوره ای که دانش تفسیری نیز، بموازات دیگر پیشرفتهای بشری متحول و موجبات درک روشنتری از معارف و معانی قرآنی در زمینه های مختلف گشت و همزمان مفاهیم جدیدی از

آزادی، توسعه اجتماعی، مردم سالاری، حکومت، قدرت، نقش مردم در اداره امور اجتماع و ... نیز وارد عرصه اجتماعی گردید. کارکرد این مفاهیم و آثار ناشی از آن در تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی، باعث شد تا تعداد قابل توجهی از مفسران در قرون معاصر، تلاش نمایند در تفاسیر خود با رویکردی متفاوت، و با بیان برداشت های جدید از مفاهیم قرآنی، بر برخورداری قرآن و شریعت اسلام از توان لازم برای پاسخگویی به نیازهای جدید سیاسی و اجتماعی روز جوامع اسلامی تاکید کنند. از این رو شناخت تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی دوره اسلامی مورد توجه مفسرین قرار گرفت و موجب استفاده بیشتر آنها از منابع و مآخذ تاریخی اسلام، به هدف ارائه تفسیرهای جدید از رویدادهای اجتماعی گشت. آثار این رویکرد را می توان در اغلب تفسیرهای قرون ۱۴ و ۱۵ هجری مشاهده نمود.

بدین منظور، و به هدف بررسی میزان استناد و کاربرد منابع تاریخ اسلام در تفاسیر قرآنی در قرون معاصر، ۸ تفسیر از میان معروفترین و مشهورترین کتب تفسیری قرون ۱۴ و ۱۵ هجری انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته، که در گزینش آنها علاوه بر دوره زمانی (قرن ۱۴ و ۱۵ هجری) و معروفیت و جامعیت آنان، تلاش شده به یک نسبت از تفاسیر مهم شیعی و سنی استفاده شود و در آن گرایشهای مختلف سیاسی، اجتماعی، تاریخی، علمی و ... نیز لحاظ گردد. در معرفی این تفاسیر ترتیب تاریخی انتشار این تفسیرها نیز مد نظر بوده است.^۸

۱_ فی ظلال القرآن، تالیف سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (د. ۱۳۸۵ق):

تفسیر «فی ظلال القرآن» اثر سید قطب یکی از اندیشمندان و مبارزان حرکت اسلامی معاصر در مصر است. سید قطب در سال ۱۹۰۶ میلادی در روستای «موشه» از توابع استان اسیوط مصر که به روستای عبدالفتاح نیز معروف است، دیده به جهان گشود. از کودکی به حفظ قرآن پرداخت و بعدها به عنوان یکی از مهمترین متفکران جمعیت اخوان المسلمین بین سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ میلادی مطرح بود. او تفسیر فی ظلال القرآن را در ۶ جلد به زبان عربی تالیف و با رویکردی سیاسی، اجتماعی، و تربیتی به رشته تحریر در آورده است.

به دلیل همین رویکرد، این تفسیر در رده یکی از پرتیراژترین کتاب های دنیا، خصوصاً در کشورهای اسلامی درآمد. جزء نخست تنقیح شده «فی ظلال القرآن» در آغاز سال ۱۹۶۰م (۱۳۷۹ق) توسط دار احیاء الکتب العربیه منتشر شد و در سال های اخیر نیز دار الشروق در بیروت چاپی منقح از این تفسیر را به بازار کتاب عرضه داشته است.

این تفسیر با عنوان ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن به وسیله مصطفی خرم دل به طور کامل، و جزءهای آغازین این تفسیر به وسیله مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله) به فارسی ترجمه شده است. ترجمه ای نیز از استاد احمد آرام با عنوان در سایه قرآن از آن صورت گرفته است.

۲_ التفسیر الکاشف، تالیف محمد جواد مغنیه (د. ۱۴۰۰ق)

«التفسیر الکاشف»، تالیف محمد جواد مغنیه (متولد ۱۳۲۲ ق)، از جمله تفاسیر مهم شیعی با رویکرد، اجتماعی، اجتهادی و کلامی به زبان عربی است. الکاشف، چون با هدف آشنا ساختن نسل جوان و جویای واقعیت شکل گرفته، بسیار روان و درخور فهم این گروه است. نگارش این تفسیر به عربی در سال ۱۳۹۰ هـ.ق پایان پذیرفته است مغنیه از منابع اصول، تاریخ، علوم تجربی و انسانی نیز در تفسیر سود می برد؛ و در کنار همه این کتابها، از مجلات و روزنامه ها نیز در تبیین هرچه بهتر آیات بهره می گیرد. تفسیر الکاشف در ۷ جلد و توسط دار الکتب الإسلامی در قم و در سال ۱۴۲۴ ق نیز به چاپ رسیده است.

۳_ المیزان فی تفسیر القرآن، تالیف علامه محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش):

«تفسیر المیزان»، اثری است در ۲۰ جلد به زبان عربی، که یکی از منابع اصیل فرهنگ و معارف اسلامی در قرن اخیر است. این کتاب عظیم در واقع موسوعه ای است جامع، مشتمل بر مباحث عمیق قرآنی، حدیثی، فلسفی، عرفانی، ادبی، اخلاقی، تاریخی، اجتماعی و ... که با طرحی بی سابقه و شیوه ای محققانه به رشته تحریر درآمده است.

این تفسیر از نظر صوری و معنوی، رعایت موازین صحیح قرآنی، تفکیک مباحث تفسیری و روائی و علمی از یکدیگر، نقد و بررسی و تحلیل آراء برخی از مفسران و دیگر موارد مشابه، آنچنان بدیع است که می توان گفت، در طول تاریخ تفسیر قرآن، کتابی بدین دقت و ظرافت و جامعیت تالیف نشده است.

^۸ اطلاعات مربوط به این تفاسیر ۸ گانه از نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) اخذ و با اضافاتی از کتابهای تفسیر و المفسرون- ذهبی و دانشنامه معارف قرآنی و دائره المعارف قرآن کریم تکمیل و نگاشته شده است.

علامه طباطبایی تفسیر قرآن را در ۱۳۳۳ ش. آغاز کرد و در ۲۳ رمضان ۱۳۹۱ ق (۲ آبان ۱۳۵۰ ش.) به پایان برد. ترجمه فارسی این کتاب، به همت جمعی از اندیشمندان و مدرسان حوزه علمیه قم، در ۴۰ مجلد و همچنین ترجمه دیگری در ۲۰ جلد، که همه ی آن توسط سید محمدباقر موسوی همدانی ترجمه و منتشر شده، انجام گرفته است.

۴_ پرتوی از قرآن، تفسیری ناتمام از آیت الله سید محمود طالقانی (۱۲۸۶-۱۳۵۸ ش):

«پرتوی از قرآن» عنوان تفسیری است ناتمام از آیت الله سید محمود طالقانی (۱۲۸۶-۱۳۵۸ ش) که طی قریب به ۴۰ سال در ۶ مجلد تالیف و شامل تفسیر برخی سوره‌های نخست قرآن کریم و تمامی سوره‌های جزء سی می باشد و بین سالهای ۱۳۸۲ تا ۱۴۰۱ ق. بتدریج منتشر گردید. این تفسیر راهنمای مردمی است که به دنبال فعالیت اجتماعی هستند که عقیده و اندیشه آنها زنده باشد و اگر کسی این تفسیر را بخواند، تحت تاثیر قرار می‌گیرد. روشنفکران مذهبی در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ از این تفسیر و شخص آیت الله طالقانی بیش از همه تأثیر پذیرفتند و بعد از خواندن این تفسیر وارد میدان مبارزه شده‌اند و در واقع ایشان افراد را به حرکت اجتماعی وامی‌داشت، به همین دلیل برخی به شدت آن را تفسیری سیاسی از قرآن و اسلام می‌دانند. آیت الله طالقانی در تفسیر خود، کمتر به منابع تاریخی استناد نموده، اما در مقابل از کتب تفسیری چون مفاتیح الغیب ملا صدرا ی شیرازی، تفسیر مجمع البیان، تفسیر شیخ محمد عبده، تفسیر سید احمد خان هندی، تفسیر جواهر طنطاوی مصری که به نوعی علمدار تفسیر علمی قرآن می‌باشد و تفسیر المیزان علامه طباطبایی بهره فراوان گرفته است.

۵_ تفسیر نمونه، اثر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی و گروهی از دانشمندان حوزه علمیه قم:

تفسیر نمونه، تفسیر و بررسی تازه‌ای در باره قرآن با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها، پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز، اثر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی و گروهی از دانشمندان حوزه علمیه قم، محمدرضا آشتیانی، محمدجعفر امامی، عبدالرسول حسینی، سید حسن شجاعی، محمود عبداللهی، محسن قرائتی، محمد محمدی اشتهاردی و شهید سید نورالله طباطبایی نژاد می‌باشد که تالیف آن تحت سرپرستی و اشراف آیت‌الله مکارم شیرازی در رمضان سال ۱۴۰۷ ه.ق به پایان رسیده است.

این تفسیر، از متداول‌ترین تفاسیر فارسی عصر ماست که به زبان ساده و گویا بیان شده و قابل استفاده برای عموم به نگارش درآمده و همچنین مورد استقبال اقشار مختلف قرار گرفته که تجدید چاپ‌های فراوان آن در طول سال‌های اخیر، دلیل این مدعاست.

۶_ تفسیر القرآن الحکیم معروف به تفسیر المنار، تالیف محمد رشید رضا (د. ۱۳۵۴ ق):

«محمد رشید رضا بن علی رضا بن محمد» در سال ۱۲۸۲ ه. ق در قلمون طرابلس واقع در لبنان به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۱۵ ه. ق به مصر رفت و با شیخ محمد عبده آشنا گردید. پس از آن مجله مشهور «المنار» را انتشار داد و در آن به تفسیر قرآن و نشر آرای تفسیری استادش محمد عبده پرداخت و «تفسیر المنار» را با رویکردی اجتماعی و تربیتی، تالیف نمود. محمد رشید رضا در حالی که از سوئیس، از ممالک غربی مصر، به قاهره بازمی‌گشت به طور ناگهانی در مبیل درگذشت و در قاهره مدفون گردید. از وی افزون بر تدوین «المنار» اثر قرآنی دیگری هم تحت عنوان «الوحي المحمّدي» برجای مانده است. این کتاب با همین عنوان وحی محمدی به فارسی نیز ترجمه شده است.

تفسیر المنار (از ابتدا تا آیه ۵۳ سوره یوسف) برای نخستین بار در سال ۱۴۱۴ ق. در بیروت و به وسیله انتشارات دارالمعرفه در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است.

۷_ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، سید محمد طنطاوی (د. ۱۴۳۱ ق):

«التفسیر الوسیط للقرآن الکریم» تالیف محمد سید طنطاوی، تفسیری است با رویکرد اجتهادی، فقهی که همه سوره‌ها و آیات قرآن کریم را به شکلی مبسوط، تحلیلی، ساده و روشن با نثری روان و قابل فهم برای آشنایان با زبان عربی دارد. در کنار جنبه تحلیلی و اجتهادی خود، از روایات پیامبر (ص)، مأثورات از صحابه و تابعان و اقوال مفسران پیشین و معاصر نیز بهره فراوان برده است. مفسر سعی دارد تفسیری علمی، تحقیقی و پیراسته از اقوال و قصص ضعیف و باطل ارائه دهد.

طنطاوی در مقدمه از منابع زیادی نام می‌برد که نشان می‌دهد از تفاسیری چون طبری، قرطبی، ابو حیان، ابن کثیر و آلوسی از پیشینیان و عبده، ابو زهره و ابن عاشور از معاصران استفاده فراوانی نموده است. این تفسیر برای نخستین بار در سال ۱۹۹۷ در ۱۵ جلد توسط دار النهضه مصر در قاهره به چاپ رسیده است.

۸_ تفسیر القرآنی للقرآن، نوشته عبدالکریم خطیب (متولد ۱۳۸۸ق)

«التفسیر القرآنی للقرآن» نوشته عبدالکریم خطیب، تفسیری تحلیلی، اجتهادی و عقلی با رویکرد اجتماعی و تقریب بین مذاهب اسلامی است. نویسنده به روایات و اقوال صحابه و تابعان و علمای پیشین اهمیت نداده و بدین جهت با تفاسیر دیگر تفاوت دارد. این تفسیر خطاب به مسلمانان معاصر نوشته شده است.

مفسر قبل از آغاز تفسیر، مقدمه‌ای درباره قرآن، تعامل مسلمانان با کتاب الهی، تأثیر اختلافات فرقه‌ای مذهبی و سیاسی در برداشت از قرآن، منشأ و مصدر شریعت بودن قرآن و روش خود در این تفسیر، بیان می‌دارد. بحثی نیز با عنوان «دراسات حول القرآن» درباره مکی، مدنی بودن سوره‌ها و شمارش آنها، عدد آیات، کلمات و حروف قرآن دارد. این تفسیر برای اولین بار در ۱۶ جلد، در سال ۱۴۲۴ق از سوی دارالفکر العربی در بیروت به چاپ رسیده است. در بخش بعدی این مقاله، این تفاسیر ۸ گانه از جنبه استناد و کاربرد منابع تاریخی در آنها، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

نگاهی اجمالی به منابع و مآخذ تاریخ اسلامی:

تاریخ اسلام همواره یکی از موضوعات مهم و مورد اهتمام دانشمندان، مورخان و شخصیت‌های اسلامی در دوره‌های مختلف اسلامی بوده و بر همین اساس کتب مختلفی در قالب سیره و مغازی، مقاتل و جنگها، فتوح، تاریخ‌های عمومی، انساب، طبقات و ... نگارش یافته که هر یک در جای خود مهم و قابل استناد و استفاده می‌باشند. ارزش و اعتبار این کتب از یکسو به نزدیکی زمانی آنها به وقایع تاریخی و از سوی دیگر به اعتبار و جایگاه علمی نویسنده و جهت گیری وی در ثبت این وقایع باز می‌گردد. به همین دلیل، با وجود گذشت زمان زیادی از تالیف آنها، این کتابها همچنان جایگاه والا و مکانت ارزشمند خود را حفظ کرده و ضمن اعتبار بخشی به شرح ما وقع تحولات تاریخی، به پژوهش‌ها و تحقیقات در این زمینه نیز ارزش و اعتبار می‌بخشند. مفسرین از وقایع تاریخی مندرج در این منابع، در شأن نزول آیات، توضیح واقعه‌ای تاریخی مورد اشاره در قرآن، تشریح حادثه‌ای که موجب صدور حکم و دستوری الهی شده است و یا تبیین جامع‌تر موضوع مورد تفسیر و ... استفاده‌های متعددی کرده‌اند. برای مطالعه‌ی میزان رجوع و چگونگی کاربرد این کتب تاریخی در تفاسیر، از میان منابع متعددی که هر یک در جای خود ارزش و اعتبار ویژه‌ای نیز دارند، تنها ۱۱ منبع مهم از سیره‌ها و مغازی، تاریخ‌های عمومی، انساب، فرق و مذاهب مد نظر قرار گرفته و میزان رجوع به آنها در تفاسیر معاصر مورد بررسی واقع شده است. بدیهی است در پژوهشی گسترده‌تر می‌توان حوزه وسیع‌تری از این منابع را تحت مطالعه و بررسی قرار داد و از تمامی آنها در بررسی‌ها بهره گرفت. ضمن آن که در این بررسی، تنها کتبی که به دوره حیات پیامبر و حوادث صدر اسلام پرداخته‌اند مورد استناد نبوده، بلکه در کنار آن تاریخ‌های عمومی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

الف: سیره‌ها و مغازی

۱- "سیره ابن اسحاق" یا "السیر و المغازی": از معتبرترین منابع و قدیمی‌ترین شرح حال و سیره پیامبر (ص) است که توسط محمد بن اسحاق بن یسار (۱۵۱-۸۵ق) نوشته شده است. نام اصلی و نسخه کامل آن کتاب "المبتداء و المبعث و المغازی" بوده و آنچه امروز در دست است بخش‌هایی از آن کتاب است که درباره شرح حال، سیره و مغازی پیامبر (ص) نگاشته شده است. او از مشاهیر قدما در سیره‌نویسی و پیشروان این رشته در تاریخ‌نگاری و در زمره اولین مورخان مسلمان است. هیچ اثری را نمی‌توان در باب زندگی رسول الله (ص) خارج از حیطه روایات محمد بن اسحاق دانست. این کتاب با عنوان «کتاب السیر و المغازی» توسط دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی به چاپ رسیده است.

۲- سیره رسول الله: نوشته ابن هشام (د. ۱۳۲ق)، تاریخ‌نگار قرن سوم قمری است که مفصل‌ترین کتاب سیره و مغازی و مشتمل بر اخبار تاریخی پیرامون زندگانی پیامبر (ص) است. این کتاب در حقیقت تلخیصی از کتاب ابن اسحاق است که ابن هشام با حذف دو بخش آن، مواردی را که در آن از پیامبر اکرم (ص) یاد نشده و یا چیزی در آن باب از قرآن نازل نگردیده و یا شاهد و توضیحی ندارد، و همچنین اشعار نامناسب را در آن نیلورده است. در میان کتاب‌هایی که در زمینه سیره پیامبر اسلام (ص) نگاشته شده، سیره ابن هشام یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین منابع و مراجع تاریخی به شمار می‌رود و از اعتبار و شهرت زیادی برخوردار است.

۳- المغازی: اثر محمد بن عمر بن واقدی (متوفی ۲۰۷ق)، است که پیرامون جنگ‌های پیامبر (ص)، نوشته شده است. این کتاب، از مهم‌ترین، قدیمی‌ترین و معتبرترین کتب در این رشته بشمار می‌آید. واقدی در این کتاب جنگ‌هایی را که پیامبر (ص) شخصا در آن شرکت داشته‌اند، برشمرده و اسامی اشخاصی را که آن حضرت در هر جنگ به جانشینی خود در مدینه تعیین فرموده نقل می‌کند. شعار مسلمانان در هر یک از این جنگها و یا آياتی را که در مورد برخی جنگها نازل شده و اسامی اشخاصی را که در آن جنگ‌ها شرکت داشته‌اند و اسامی کسانی که به شهادت رسیده‌اند و کشته‌شدگان دشمن را نیز نقل می‌کند. آرا و اخبار واقدی در مورد مغازی پیامبر (ص) مورد استناد هر دو گروه شیعه و سنی قرار گرفته است و به همان اندازه که در کتب

اهل سنت مورد استفاده قرار گرفته، در کتب شیعه هم از مراجع و منابع شمرده شده است؛ به طوری که در کتب تفسیر شیعه مکرر به آرا و اقوال او برمی‌خوریم.^۹

۴- سیره حلبیه: السیره الحلبیه تألیف "ابوالفرج نور الدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی شافعی" (م ۱۰۴۴ قمری) است. این کتاب که از کتب معتبر سیره بشمار می‌آید، خلاصه دو کتاب دیگر در سیره به نامهای "اخبار العیون" و "سیره شمس شامی" است که ابوالفرج بر آن‌ها مطالبی نیز اضافه نموده است. سیره حلبیه با بیان نسب شریف پیامبر(ص) شروع و با حوادثی که در سال وفات ایشان رخ داده، پایان می‌یابد. سیره حلبیه در سه جلد با یک مقدمه و بیش از ۷۹ باب نوشته شده و برای هر یک از جنگهای پیامبر و نامه‌های آن حضرت نیز بخش‌های جداگانه‌ای تنظیم شده است.

ب: تاریخ‌های عمومی

۱- الاخبار الطوال: کتابی در تاریخ به زبان عربی از ابوحنیفه احمد بن داوود بن وند دینوری، متوفی ۲۸۱ یا ۲۸۲ ق یا قبل از ۲۹۰ ق است. این کتاب حوادث دولت‌های عرب را پس از اسلام تا پایان خلافت المعتمد، خلیفه عباسی (۲۲۷ ق، ۸۴۲ م) در بر دارد، به علاوه شامل بسیاری از مقررات اسلام در امور سیاسی و اداری و نخستین مورد اجرای آن‌ها در دولت اسلامی است. اخبار الطوال از سرگذشت آدم و پیامبران بنی اسرائیل و تاریخ باستانی ایران و یمن آغاز می‌شود و فتوحات نخستین عرب و جنگ‌های نهالوند و قادیسیه را به تفصیل می‌آورد. ماجرای قتل خلیفه سوم، جنگ صفین، اختلاف میان علی (ع) و معاویه، واقعه کربلا، پیدایش و بالا گرفتن کار عباسیان و جنبش‌های علویان به ویژه در خراسان، سقوط خاندان اموی و شورش‌های خوارج از مباحث پرارزش کتاب است.^{۱۰}

۲- تاریخ یعقوبی: نوشته ابن واضح یعقوبی (م، ۲۸۴ ق)، از قدیمترین تاریخهای عمومی به زبان عربی است، که در دو جلد، با خلاصه‌ای از تاریخ جهان از هبوط حضرت آدم علیه‌السلام آغاز شده و تا حوادث سال ۲۵۹ هجری ادامه یافته است. این اثر از قدیمی‌ترین کتب تاریخی است که در تمدن اسلامی نوشته شده است. مورخین اسلامی در دوره‌های بعدی مراجعات مکرری به این کتاب داشته و آنرا منبعی معتبر در نقل حوادث تاریخی دانسته‌اند.

۳- تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الامم و الملوک): یکی از معروف‌ترین، مهم‌ترین و کهن‌ترین کتاب‌های تاریخ اسلام است. این کتاب توسط محمد بن جریر بن یزید طبری (درگذشت ۳۱۰ ق) به زبان عربی نگاشته شده و حوادث جهان را از آغاز خلقت تا رویدادهای سال ۳۰۲ قمری برشته تحریر در آورده است. طبری در این کتاب واقعه کربلا را نیز بر اساس کتاب "ابی‌مخنف" نقل کرده است. قابل ذکر است که اعتبار تاریخ طبری در حدی بوده که بعنوان منبعی قابل توجه، مورد استناد مهم‌ترین کتب تاریخی بعد از او نیز قرار گرفته است.

۴- مروج الذهب مسعودی (د. ۳۳۶ ق): یکی از کتب مهم تاریخی است که علی بن حسین مسعودی، مورخ و جغرافی‌دان بزرگ شیعی، در نیمه اول قرن چهارم هجری آن را تألیف کرده است. در بخش نخست تاریخ خلقت و انبیاء و ملل مختلف تا قبل از بعثت پیامبر(ص) بررسی شده است. بخش دوم کتاب با بعثت پیامبر آغاز و با ذکر حوادث تا سال ۳۳۶ پایان می‌یابد. بهره‌مندی این کتاب از اطلاعات دقیق و کمیاب در خصوص تاریخ ملل قدیم، زندگی اقوام از جمله ایرانیان، آنرا به یکی از منابع معتبر مطالعات شرقی، درآورده است. این کتاب یکی از مهمترین منابع اساطیر و تاریخ قبل و بعد از اسلام، خاصه ایران دوره ساسانی و تاریخ صدر اسلام، محسوب می‌شود.

ج: انساب

۱- جمهره النسب: اثر ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی (متوفی ۲۰۴ ق)، شیعی‌مذهب، از قدیمی‌ترین کتاب‌های مفصل در علم انساب محسوب می‌شود. مورخین بعد از او نظیر ابن خلکان و ابن قتیبه و ابن ندیم به ستایش از او پرداخته و او را اعلم مردم در علم انساب می‌دانند. آنچه به اهمیت کتاب اشاره دارد، آن است که همگان معترفند که نویسنده آن در انساب و تاریخ جزیره العرب پیش از اسلام، اهل فن و از بزرگان بوده و دیگران خوشه‌چین اویند.^{۱۱}

۲- د: طبقات

۱- طبقات الکبری: اثر محمد بن سعد کاتب واقدی (۲۳۰-۱۶۸ ق) است. این کتاب از کتاب‌های مرجع در شرح حال یاران مهاجر و انصار رسول خدا(ص) و تابعان و محدثان تا پایان دهه سوم قرن سوم هجری است. در این کتاب اطلاعاتی در باره حدود ۴۲۵۰ شخص که از آغاز اسلام تا دهه چهارم قرن سوم هجری سهمی به عنوان گوینده و روایت‌کننده حدیث داشته‌اند و از مهاجران یا انصار و تابعان شمرده می‌شدند داده شده است که از این شمار ۶۰۰ نفر زن هستند.^{۱۲}

^۹ . به نقل از مقدمه: مغازی؛ تاریخ جنگ‌های پیامبر(ص)، تألیف محمد بن عمر واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم ۱۳۶۹.

^{۱۰} . برای اطلاعات بیشتر نک: قسیم یاسین، اخبار الطوال دینوری در بوته نقد و بررسی، فروغ وحدت، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴

^{۱۱} . برای اطلاعات بیشتر نک: صفری روشانی، نعمت‌الله؛ عالمی، سید محمدرضا، «نقش شیعیان در نسب‌نگاری عمومی»، پژوهش‌نامه تاریخ و تمدن اسلامی، مقاله ۵، دوره ۴۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

^{۱۲} . به نقل از مقدمه کتاب: ابن سعد، طبقات، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران ۱۳۷۴، نشر فرهنگ و اندیشه، ص ۳-۲۱،

ه: فرق و مذاهب

کتاب ملل و نحل: مهم‌ترین و مشهورترین اثر محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفای ۵۴۸ق.)، کتابی است، درباره دیدگاه‌ها و عقائد ارباب دینان و ملل و اهل اهواء و نحل. این کتاب در حقیقت دایرةالمعارف مختصر ادیان و مذاهب و فرق است و مجموعه‌ای از عقاید و آراء فلسفی متعلق به ماوراءالطبیعه شناخته شده تا عصر مؤلف را دربردارد. مؤلف پیش از شرح و بیان فرق اسلامی، نخست معنی دین و ملت و شریعت و منہاج و اسلام و حنیفیه و سنت و جماعت را بیان می‌کند و آنگاه هر یک از فرقه‌های مختلف مسلمان را شرح می‌دهد و مقدم بر همه به بیان عقائد فرقه معتزله می‌پردازد و سپس عقاید جبریه، صفاتی، خوارج، مرجئه و شیعه را بیان می‌کند. بخش دوم کتاب به اقوال و آرای اهل اهواء و نحل اختصاص دارد. در آغاز این بخش مؤلف درباره عقاید و آرای این طایفه از قبیل: صابیان و فلاسفه و آرای عرب در ایام جاهلیت و آرای فلاسفه هند و... مطالبی را بیان می‌کند.^{۱۳}

بررسی میزان و چگونگی کاربرد منابع تاریخی در تفاسیر معاصر:

تفاسیر قرون معاصر هر یک با گرایش و ویژگی‌های خاص به رشته تحریر درآمده اند و هر کدام از آنها بسته به جهت گیری و رویکرد خود در تفسیر قرآن (فقهی، حدیثی، کلامی، روایی، ادبی، اجتماعی، تاریخی و ...) به مجموعه های خاصی از منابع رجوع داشته و یا در مواردی نیز برای موضوعی واحد به چندین منبع تاریخی استناد کرده اند. بنابراین نمی توان انتظار داشت که کلیه آنها در مستند کردن برخی موضوعات مشابه به منابع مشابهی نیز رجوع کرده باشند. ضمن آن که انتظار نمی رود مفسران سنی در ارجاع مطالب خود به کتب تاریخی شیعی و یا در تبیین مطالب خود به تفاسیر شیعه اشارت داشته باشند. بدین لحاظ در این زمینه تفاوت‌های قابل توجهی در ارجاع مطالب این تفاسیر به منابع تاریخی اسلامی مشاهده می شود. برخی از مفسران نیز به هر دلیلی خود را بی نیاز از رجوع مستقیم به کتب تاریخی و روایی دیده و اغلب مطالب خود را به تفاسیر پیشین ارجاع داده و مراجعه و استنادی به این گونه کتب تاریخی نداشته اند.

به هر حال در سطور بعدی نتایج بررسی کاربرد ۱۲ منبع تاریخی در ۸ تفسیر مهم قرون معاصر ارائه می گردد که نتایج مقایسه تطبیقی آنها با یکدیگر نیز در بخش بعدی این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تفسیر فی ظلال القرآن (۱۳۸۵ق.):

مطالب سیره ابن اسحاق معروف به سیرت رسول الله، در تفسیر فی ظلال القرآن حدود ۱۰۰ بار مورد استناد واقع شده، که عناوین اهم آنها به شرح ذیل است:

- دیانت حضرت ابراهیم(ع) (قطب، ۱۴۰۸، ۴۱۱/۱)، تفاخر قبایل اوس و خزرج به یکدیگر(همان، ۴۴۳)، منافقین (همو، ۵۲۰)، جنگ احزاب(همان، ۶۸۱/۲)، ماجرای عهد شکنی یهودیان بنی قینقاع (همو، ۹۱۳)، رفتار نجاشی پادشاه حبشه نسبت به مهاجرین مسلمانان(همو، ۹۶۴)، هجرت مسلمانان به حبشه(همو، ۹۶۵)، مخالفت قریش با اسلام(همو، ۱۰۷۴)، جنگ بدر و رویدادهای آن (همو، ۱۰۷۵)، دشمنی قریش با اسلام و پیامبر(ص)(همو، ۱۴۳۰ و ۱۰۷۶)، جنگ بدر (همو، ۱۴۵۷، ۱۴۵۶، ۱۴۵۵، ۱۴۵۳)، جنگ بدر (همان، ۱۴۵۹/۳ و ۱۴۶۰)، شکنجه تازه مسلمانان (همان، ۱۴۶۱)، ابوجهل و کشته شدن او(همو، ۱۴۶۲)، جنگ بدر (همو، ۱۵۰۶، ۱۴۶۳، ۱۵۵۰، ۱۵۳۰)، قوم یهود(همو، ۱۶۳۷)، منافقین(همو، ۱۶۷۲)، غزوه تبوک(همو، ۱۶۸۶)، اموال و غنایم جنگی (همو، ۱۷۰۹)، بگائین و منافقین(همو، ۱۷۲۴ و ۱۷۲۵ و ۱۷۲۶)، عام الحزن (همان، ۱۸۴۰/۴)، استماع سران قریش به صوت قرآن پیامبر(ص)(همو، ۲۲۳۱)، قوم یهود(همو، ۲۲۸۸)، رقابت اوس و خزرج (همو، ۲۴۹۶)، قضیه افک(همو، ۲۴۹۷)، حضرت آیوب(ع)(همو، ۲۵۰۱)، غزوه خندق(همو، ۲۵۳۴)، دشمنی با پیامبر(ص) (همان، ۲۵۶۵/۵) گوش فرا دادن مشرکان به تلاوت آیات قرآنی(همو، ۲۵۷۱) قرآن خواندن پیامبر(ص)(همو، ۲۷۰۰) حفر خندق(همو، ۲۸۳۳)، پیامبر و جنگ خندق(همو، ۲۸۳۵)، قبیله بنی حارثه (همو، ۲۸۳۹)، جنگ خندق (همو، ۲۸۴۲)، منافقین(همو، ۲۸۴۷)، دشمنی با پیامبر(ص)(همو، ۳۰۰۹)، استماع قرآن از سوی مشرکان (همو، ۳۰۱۲)، دشمنی قریش با پیامبر(همو، ۳۱۹۷، ۳۱۱۶) در مورد جن (همان، ۳۲۷۴/۶، ۳۲۷۳)، غزوه بنی المصطلق(همو، ۳۳۰۷) دشمنی با پیامبر(ص)(همو، ۳۳۰۸) ممانعت کفار از ورود پیامبر(ص) به مکه (همو، صص ۳۳۰۹، ۳۳۱۰) بیعت رضوان (همو، ۳۳۱۰)، صلح حدیبیه(همو، ۳۳۱۲)، ابولهب(همو، ۳۴۲۲) سوره مجادله (همو، ۳۵۰۵)، نورقرآن(همو، ۳۵۶۵)، غزوه بنی المصطلق(همو، ۳۵۷۵)، سه اشاره به منافقین(همو، ۳۵۷۶)، غنایم بنی المصطلق(همو، ۳۶۱۱)، همسران پیامبر(همو، ۳۶۱۲)، ماریه قبطیه (همو، ۳۶۱۳)، دشمنی با پیامبر(ص)(همو، ۳۶۶۰، ۳۶۶۱)، حنظله غسیل الملائکه(همو، ۳۶۸۱)، دشمنی با پیامبر(ص)(همو، ۳۶۸۸)، درگذشت ابوطالب (همو، ۳۷۲۴) عزیمت پیامبر به طائف(همو، ۳۷۲۶)، واقعه بعثت (همو، ۳۷۴۲)، بیعت با پیامبر(ص)(همو، ۳۸۵۶)، بلال حبشی(همو، ۳۹۱۲)، بعثت(همو، ۳۹۳۶) نزول قرآن(همو، ۳۹۴۴)، ابرهه و عبدالمطلب(همو، ۳۹۷۵)، دعوت به خداپرستی(همو، ۳۹۹۹)، ابوجهل(همو، ۴۰۰۱).

^{۱۳} . برای آشنایی بیشتر با این کتاب نک: جعفریان، رسول، گزیده کتاب‌شناسی توصیفی فرق اسلامی، آینه پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۶۹ - شماره ۲، صص ۱۱۰-۱۱۱.

تفسیر فی ظلال القرآن در ۱۷ مورد به سیره ابن هشام رجوع داده که شامل موارد ذیل است:

- استماع مخفیانه مشرکان به تلاوت قرآن (قطب، ۱۴۰۸/۲، ۱۰۶۷، ۸۲۲)، جنگ بدر (همان، ۱۴۵۷/۳)، کشته شدن ابوجهل (همو، ۱۴۶۲)، جنگ بدر (همو، ۱۴۶۳)، منافقین (همو، ۱۷۲۳)، تبوک (همو، ۱۷۲۶، ۱۷۲۵)، بنی حارثه (همو، ۲۸۳۹)، یهودیان بنی قینقاع ۲ بار (همو، ۲۸۴۶)، سفر به طائف (همو، ۳۲۷۲)، حدیبیه (همو، ۳۳۰۷)، جریان ورود پیامبر (ص) به مکه (همان، ۳۳۰۹/۶)، بنی سلمه (همو، ۳۳۱۰)، حدیبیه (همو، ۳۳۱۶)، همسران پیامبر (ص) (همو، ۳۶۱۰)، دشمنی مشرکان با پیامبر (ص) (همو، ۳۶۵۹)
- در این تفسیر هیچ گونه اشاره و یا استنادی به کتاب معروف المغازی، واقعی نشده است.
- تفسیر فی ظلال القرآن در مطالب خود هیچگونه استنادی به کتب تاریخی معروف از جمله سیره حلبیه، الاخبار الطوال و تاریخ یعقوبی نیز نداشته است.
- این تفسیر از تاریخ طبری در ۳ مورد استناد داشته که موضوعات آن به قرار ذیل است:
- فتح مدائن (قطب، ۵۰۵، ۱۴۰۸/۱)، داستان حضرت موسی (ع) (همو، ۱۳۵۸/۳)، تفسیر سوره نجم (همو، ۳۴۱۹/۶)
- کتابهای معروف مروج الذهب مسعودی و جمهره النسب هشام کلبی (در انسابق) مورد استفاده این تفسیر نبوده و طبقات ابن سعد نیز تنها یکبار در مورد سوره نجم (همو، ۳۴۱۹/۶) مورد استناد قرار گرفته است.
- ملل و نحل شهرستانی، نیز در این تفسیر مورد استفاده نبوده است.

تفسیر الکاشف (۱۳۹۰ ق):

- تفسیر الکاشف در مطالب خود تنها در ۳ مورد به سیره ابن اسحاق استناد نموده که عناوین آن عبارتند از:
- چگونگی بیعت با پیامبر (ص) (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱۱۸/۵)، بیعت با پیامبر (ص) (همان، ۱۱۹)، قضاوت علی بن ابی طالب (ع) (همان، ۴۵/۷)
- تفسیر الکاشف تنها در ۲ مورد به سیره ابن هشام رجوع داشته است که موارد آن عبارتند از:
- بت پرستی قریش (همان، ۹۷/۵)، عموها و عمه های پیامبر (ص) (همان، ۱۳۱/۶)
- در این تفسیر هیچ گونه اشاره و یا استنادی به کتاب معروف المغازی، واقعی نشده است.
- سیره حلبیه نیز در تفسیر الکاشف تنها یکبار و آنهم در مورد دعوت پیامبر (ص) از بزرگان قریش برای پذیرش اسلام (همان، ۵۲۱/۵) استناد شده است.
- الاخبار الطوال و تاریخ یعقوبی در تفسیر الکاشف مورد استناد نبوده، اما الکاشف تنها در یک مورد (شایعه شهادت پیامبر (ص) در جنگ احد) به تاریخ طبری (همان، ۱۷۰/۲) ارجاع داده و در مقابل در موارد متعدد به تفسیر طبری استناد داشته است.
- تفسیر الکاشف دو بار به مروج الذهب مسعودی ارجاع داده است که عناوین آن عبارتند از:
- شرح احوال یزید و معاویه بن ابی سفیان (همان، ۳۸۰/۳) و ملوک یمن (همان، ۲۵۷/۶)
- کتابهای جمهره النسب، طبقات الکبری و ملل و نحل در تفسیر الکاشف مورد استناد و ارجاع قرار نگرفته اند.

تفسیر القرانی للقرآن (۱۳۹۰ ق):

- در این تفسیر به سیره ابن اسحاق توجهی نشده و تنها در یک مورد در موضوع معراج پیامبر بدان استناد شده است. (خطیب، بی تا، ۴۲۲/۸)
- تفسیر القرانی للقرآن در مورد سیره ابن هشام نیز تنها به دو مورد استناد نموده که عناوین آن بقرار ذیل است:
- معراج پیامبر (ص)، (همان، ۴۲۲/۸) صلح حدیبیه و اخلاق کریمه پیامبر (ص) (همان، ۱۶۵/۱۰)
- این تفسیر در مجموعه مطالب خود هیچ گونه اشاره و ارجاعی به المغازی واقعی نداشته است.
- تفسیر القرانی للقرآن در مجموعه مطالب خود ارجاعی به کتب سیره حلبیه، الاخبار الطوال، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، جمهره النسب و طبقات ابن سعد نداشته و تنها در یک مورد در خصوص زرتشت به ملل و نحل شهرستانی استناد نموده است. (همان، ۸۸۰/۹)

تفسیر الوسیط (۱۴۰۰ ق):

- تفسیر ۱۵ جلدی الوسیط در مطالب خود، ۳۰ بار به سیره ابن اسحاق استناد کرده، که عناوین موضوعات آن به شرح ذیل است:
- انفاق (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۴۸۴/۱)، غزوه بدر (همان، ۴۱/۲) و جوب تبعیت از پیامبر (ص) (همو، ۸۱) قوم یهود و قبایل آن (همو، ۳۵۵)، بنی النضیر و دیگر قبایل یهود (همان، ۷۵، ۹۵/۴) ایمان الهی (همو، ۲۰۳) در باره یهودیان (همو، ۲۲۶) دعوت پنهانی به اسلام (همان، ۵/۵) دعوت قریش به اسلام (همو، ۴۲) قوم موسی و گوساله پرستی (همو، ۲۸۷) ایمان قریش به اسلام (همان، ۴۶/۶) جنگ بدر (همو، ۹۴)، جنگ تبوک (همو، ۳۱۲)، منافقین (همو، ۳۵۳)، شعب ابوطالب (همان، ۱۴۸/۷)، وفات ابوطالب (همو، ۱۴۸)، زندگانی یوسف (ع) (همو، ۳۶۵) وعده ورود به مصر (همو، ۴۱۶) دشمنی سران قریش با پیامبر (ص) (همان،

۳۶۷/۸) هجرت به حبشه (همان، ۹/۹)، جنگ احزاب (همان، ۵۸/۱۰)، تفسیر آیه ظهر الفساد (همان، ۹۲/۱۱)، حفر خندق (همو، ۱۹۳) تفسیر آیه «لا تقنطوا من رحمہ اللہ» (همان، ۲۳۷/۱۲) غزوه بنی المصطلق (همو، ۴۰۶/۱۴) قریش (همان، ۴۰۳/۱۵)، وفات ابوطالب (همان، ۱۵/۱۲۹)، ولادت پیامبر (ص) (همان، ۵۰۹/۱۵)، بت پرستی قریش (همو، ص ۵۲۵).

این تفسیر در مجموعه مطالب خود، ۱۳ بار نیز به سیره ابن هشام استناد نموده که موارد آن به شرح ذیل است:

- ماههای حرام (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۴۷۲/۱) دعوت پنهانی پیامبر (ص) به اسلام (همان، ۵/۵) غزوه بدر، (همان، ۱۵/۶) غزوه بدر (همو، ۱۵۶) دستور پیامبر (ص) در مورد عدم ورود مشرکان به مکه و انجام حج، (همو، ۱۹۵) غزوه حنین، (همو، ۲۴۰) جنگ تبوک، (همو، ۲۸۸) هجرت پیامبر (ص) (همو، ۲۹۴) درگذشت ابوطالب عموی پیامبر (ص) (همان، ۱۴۸/۷) جنگ احزاب و ضرورت اقتدا به پیامبر (ص) (همان، ۱۹۴/۱۱) صلح حدیبیه (همان، ۱۳/۲۵۶) صلح حدیبیه (همو، ۲۵۹) در تفسیر آیه «سئل علیک قولا ثقیلا» (همان، ۱۵/۱۵۶).

در تفسیر الوسیط، تنها در یک مورد (حلیت خوردن ملخ) به المغازی واقدی (همان، ۳۴/۴) اشاره شده است.

علیرغم ارجاعات بالا، منابعی چون سیره حلبیه، الاخبار الطوال، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب، جمهره النسب، طبقات ابن سعد و ملل و نحل شهرستانی در این تفسیر مورد استناد و ارجاع واقع نشده است.

تفسیر المیزان (۱۴۰۲.ق):

در تفسیر المیزان نقل قول از ابن اسحاق مورد توجه خاصی است. بدین لحاظ در بیش از ۷۵ بار، به او ارجاع داده شده که در مواردی از سیره او نیز نام برده می شود. مهمترین عناوین کلی موضوعات آن به شرح ذیل است:

- رقابت و تفاخر اوس و خزرج (طباطبایی، ۱/۱۹۷۳، ۲۲۴)، عدم اجبار در پذیرش دین (همان، ۳۴۷/۲)، نزول آیه انفاق (همو، ۴۰۶)، هیئت نجران (همان، ۱۵/۳) نزول سوره عمران دوبار (همو، ۱۶)، جنگ بدر دوبار (همو، ۱۱۸)، قوم یهود (همو، ۱۲۸)، ایمان و دوری از کفار (همو، ۱۶۲)، نصاری نجران (همو، ۲۶۱)، هجرت مسلمانان به حبشه، نصاری نجران (همو، ۳۰۳)، جنگ بدر (همان، ۱۶/۴) جنگ بدر (همو، ۱۶)، جنگ بدر (همو، ۶۸)، نبرد پیامبر با قریش (همو، ۷۳)، احکام شرعی (همو، ۲۸۴)، کیفیت وضو (همو، ۳۲۲)، قوم یهود (همو، ۳۷۹، ۳۷۷)، عاقبت وحشی قاتل حمزه (همو، ۳۸۱)، حکم رجم (همان، ۳۵۸)، بنی قینقاع (همو، ۳۸۵)، غار ثور در هجرت پیامبر (ص) (همان، ۸۰/۹)، جنگ بدر، دو بار (همو، ۸۶)، منافقان (همو، ۱۰۹)، مهاجران و انصار (همو، ۱۳۲)، جنگ بدر (همو، ۱۳۸)، هم پیمانان قریش (همو، ۱۸۴)، یهودیان هوازن (همو، ۲۳۵)، شهدای حنین (همو، ۲۳۵)، منافقان (همو، ۳۰۴)، تالیف قلوب (همو، ۳۲۱)، منافقین (همو، ۳۴۴، ۳۲۲)، مسجد ضرار (همو، ۳۹۲)، در باره پیامبر (ص) (همان، ۴/۱۰)، مال دنیا (همو، ۴۸)، جنگ بدر و اصحاب (همو، ۱۸۱)، نوح پیامبر (همو، ۲۴۲)، نامه به اهل مصر (همان، ۱۲/۳۶۴)، معراج پیامبر (ص) - دوبار (همان، ۱۳/۱۲۹)، مشیت الهی (همو، ۱۰۱)، قریش و پیامبر (ص) (همو، ۲۹۶)، اصحاب رقیم (همو، ۴۰۲)، خضر پیامبر (همو، ۴۸۸)، ذوالقرنین (همو، ۵۱۳، ۵۱۲، ۵۱۱)، یاجوج و ماجوج - پنج بار (همو، ۵۱۴، ۵۱۳)، جنگ بدر (همان، ۱۶/۴۰۶)، جنگ خیبر (همو، ۴۴۶، ۴۴۵، ۴۴۴، ۴۴۳)، معجزه عیسی (ع) (همان، ۱۷/۱۲۳)، ذبح اسماعیل (همو، ۲۳۵)، جنگ خیبر (همان، ۱۸/۴۴۳)، قوم یهود (همان، ۱۸/۱۰۳)، جنگ خیبر (همو، ۴۳۸)، بنی نضیر (همان، ۱۹/۳۶۱) جریان عقبه اولی (همو، ۴۴۱)، پیامبر (ص) - دو بار (همو، ۲۰/۶۱۸)

استناد المیزان به سیره ابن هشام ۱ مورد است که عناوین مهم آن به شرح ذیل است:

- شایعه شهادت رسول اکرم (ص) در احد (همان، ۴/۳۸)، فهرست اسامی شهدای احد (همان، ۴/۷۷)، مراحل دعوت و رعایت تدریج در آنها (همو، ۱۶۱)، تحریم شراب (همان، ۶/۱۳۴)، شأن نزول آیه «وما رمیت اذ رمیت، ولكن الله رمی» (همان، ۹/۱۶۰)، حجه الوداع (همو، ۱۷۳)، اشعار در وصف پیامبر (ص) (همو، ۱۸۳)، جنگ حنین (همان، ۹/۲۳۵)، ذوالقرنین (همان، ۱۳/۳۸۵) دوبار، (همان، ۳۸۸)، حرمت شراب و زنا (همان، ۱۴/۱۵).

در این تفسیر در بیش از ۱۲ مورد نیز به کتاب المغازی واقدی استناد داده شده، که عناوین آن به شرح ذیل است:

- جنگ احد (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۲۲)، ابعاد مختلف جنگ بدر (همان، ج ۹، ص ۴۰، ۳۶، ۳۵)، اهل عقبه و منافقان (همان، ج ۹، ص ۴۶۳)، حدیث عقبه (همو، ص ۴۶۳)، ابرهه، مشخصات و سپاه او (همان، ج ۲، ص ۶۲۲)

تفسیر المیزان در دو مورد به سیره حلبیه ارجاع داده است که شامل نامه های پیامبر (ص) به فرمانروایان عصر ظهور اسلام (همان، ۳/۴۲۲)، و سفارش و تاکیدات پیامبر (ص) در خصوص حقوق زنان می باشد. (همان، ۴/۳۱۰)

الاخبار الطوال دینوری در تفسیر المیزان مورد استناد قرار نگرفته است.

تاریخ یعقوبی تنها در سه مورد در تفسیر المیزان منعکس شده که موضوعات آن شامل موارد ذیل است:

- جنگ بدر (همان، ۹/۲۹) و چگونگی جمع آوری قرآن مجید (همان، ۱۲/۱۱۸، ۱۲۶)

تاریخ طبری در المیزان ۱۱ بار مورد استناد قرار گرفته است، که اهم عناوین آنها به شرح ذیل است:

- نصاری نجران (همان، ۴۲۲/۳)، حج عمره (همان، ۴۷۲/۴)، قریش و پیامبر(ص) (همان، ۸۱/۷)، حضرت ابراهیم (همو، ۲۹۰)، ماجرای ذبح حضرت اسماعیل (همو، ۳۲۵)، تورات و انجیل (همو، ۳۳۳)، معجزه حضرت موسی (همان، ۲۷۹/۸)، فرعون (همو، ۲۸۰)، کعب الاحبار (همان، ۳۴۵/۹)، انفاق در راه خدا-دوبار (همو، ۳۴۷).
- مروج الذهب مسعودی از جمله منابع تاریخی است که در میزان ۷ بار به آن ارجاع داده شده است، که عناوین آن بقرار ذیل می باشد:
- فطرت و دین (همان، ۲۴۹/۳)، جانشینی پیامبر(ص) (همان، ۱۷۵/۶)، عقاید دینی هندیان (دوبار) (همان، ۲۳۷/۷)، جایگاه و شأن خانه خدا (همو، ۲۳۹)، هیاکل ۷ گانه (همو، ۲۴۰)، برهمای هند (همان، ۲۷۹/۱۰).
- کتابهای جمهره النسب و طبقات الکبری در این تفسیر مورد استناد واقع نشده است.
- میزان دو بار به کتاب ملل و نحل شهرستانی ارجاع داده، که موارد آن عبارتند از:
- حضرت عیسی(ع) (همان، ۲۸۳/۳)، اختلافات مذاهب (همو، ۳۲۵).

تفسیر پرتوی از قرآن (۱۴۰۳ق):

- این تفسیر اگر چه تمامی سوره های قرآن را شامل نمی شود، اما در همان مختصر، ۵ بار به سیره ابن اسحاق استناد کرده که عناوین آن عبارت است از:
- سپاه ابرهه (طالقانی، ۱۳۶۲، ۲۶۴/۴)، ابولهب (همو، ۲۹۵)، زنان عمران - دوبار (همان، ۱۰۸/۵)، موسی(ع) (همو، ۱۰۸).
- این تفسیر نیز ۳ بار به سیره ابن هشام استناد داشته است:
- لشکر کشی ابرهه برای تخریب خانه خدا (طالقانی، ۲۵۹/۴)، پاسخ عبدالمطلب در باره باز پس گیری شتران خود (همان، ۲۶۹/۴)، شایعه شهادت پیامبر(ص) در جنگ احد، (همان، ۲۶۳/۵)
- پرتوی از قرآن هیچ موردی را از کتاب المغازی واقدی و سیره حلبیه نقل نکرده و بدانها هیچ گونه اشاره یا استنادی نداده است.
- مطالب الاخبار الطوال نیز در این تفسیر مورد استناد واقع نشده است.
- تاریخ یعقوبی یکبار و آنهم در خصوص نامه ها پیامبر(ص) مورد استناد واقع شده است. (همان، ۱۷۲/۵)
- پرتوی از قرآن اگر چه نقل فراوانی از تفسیر منسوب به محمد بن جریر طبری دارد، اما به تاریخ طبری استنادی نداده است.
- کتابهای مروج الذهب، جمهره النسب، الطبقات الکبری و ملل و نحل شهرستانی در تفسیر پرتوی از قرآن مورد استناد قرار نگرفته اند.

تفسیر المنار (۱۴۱۴ق):

- تفسیر المنار در مطالب خود در ۴۵ مورد به سیره ابن اسحاق ارجاع داده است که عناوین اهم موضوعات آن به شرح ذیل است:
- قوم یهود (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۳۸۱/۱)، دعوت ابتدایی پیامبر از قریش (همان، ۳۴۶/۳)، قبیله اوس و خزرج (همان، ۱۵/۴)، منافقین (همو، ۸۱)، هند جگرخوار (همو، ۱۰۰)، جنگ احزاب (همان، ۱۵۶/۵)، آئین بت پرستی (همان، ۱۸ / ۵۱۹، ۴۹۵، ۱۲۵)، آئین بت پرستی (همان، ۱۴۵/۱۰) جریان مواخات (همو، ۱۴۶)، روز حج اکبر (همو، ۱۵۷)، جنگ خیبر (همو، ۲۴۴)، فتح مکه (همو، ۲۴۹)، غزوه تبوک (همو، ۴۷۵)، منافقین (همو، ۵۲۸)، خلقت بشر (همان، ۵۱۷/۹) اخراج ادم و حوا از بهشت (همو، ۵۲۳)، مشرکان (همو، ۵۹۹)، قریش (همو، ۶۰۳)، باران و نزول آن (همو، ۶۱۱)، جنگ بدر (همو، ۶۲۴)، دلایل نبوت (همان، ج ۹، ۶۵۲)، سربیه جحش (همان، ۴/۱۰)، آئین بت پرستی (همو، ۷)، شیطان (همو، ۲۹)، منافقین (همو، ۳۱)، جنگ بدر (همو، ۱۰۲، ۹۰)، مواخاه (همو، ۱۰۷، ۱۰۶)، تفسیر انفاق (همو، ۱۱۴)، ماههای حرام (همو، ۱۸۲)، فتح مکه (همو، ۱۹۴)، تعداد سرایا (همو، ۲۴۵)، قبیله هوازن (همو، ۲۴۶)، جنگ حنین (همو، ۲۵۲)، قبیله هوازن (همو، ۲۵۷)، منافقین (همو، ۵۵۴، ۵۱۶، ۴۷۶)، تفسیر آیه ی «عزیز علیه ما عتتم» (همان، ۹۲/۱۱)، غار حراء (همو، ۱۷۶)، تعذیب بلال (همو، ۱۸۲)، قوم یهود (همو، ۴۰۴).
- تفسیر المنار در ۱۱ مورد به شرح ذیل به سیره ابن هشام استناد نموده است:
- شایعه شهادت پیامبر(ص) در جنگ احد، (همان، ۱۰۲/۴)، ضربه عتبه بن ابی وقاص به پیامبر(ص) (همو، ۱۶۰)، در باره حیوان خیالی غول و مشخصات آن (همان، ۵۲۵/۷)، در مورد نزول باران (همان، ۶۱۱/۹)، صداقت پیامبر(ص) (همان، ۵۶/۱۰)، قبیله هوازن (همو، ۲۵۳)، دشمنی قریش با پیامبر(ص) (همو، ۴۳۸)، جریان غار حرا (همو، ۴۴۴) رسالت پیامبر(ص) (همان، ۱۷۱/۱۱) خواب پیامبر (ص) (همو، ۱۸۰).
- تفسیر المنار در مطالب خود ۱۱ بار به کتاب المغازی واقدی اشاره و استناد کرده است، که عناوین آن به شرح ذیل است:
- امر به معروف (همان، ۶۰/۳)، ۲ بار در تفسیر آیه «سخر لکم ما فی السموات و الارض» (همان، ۸۴/۶)، غزوه بنی قینقاع (همان، ۵/۱۰)، منافقین (همو، ۳۰)، غار ثور (همو، ۴۴)، قوانین جنگ آبار (همو، ۱۰۴)، جنگ خیبر (همو، ۲۴۴)، تعداد غزوات و سرایا (همو، ۲۴۵)، جنگ حنین (همو، ۲۴۵)، در مطالب تفسیر المنار سه بار به سیره حلبیه رجوع شده که عناوین آن به شرح ذیل است:
- روابط قریش و پیامبر(ص) (همان، ۹۶/۴)، جنگ بدر (همو، ۹۶)، عمر پیامبر(ص) (همان، ۳۲۱/۱۱).

در این تفسیر اگر چه بارها در مباحث لغوی از تالیف لغوی ابوحنیفه دینوری استفاده نموده، اما استناد به الاخبار الطوال او، تنها یکبار آن هم در خصوص سلطنت انوشیروان بوده است. (همان، ۲۹۲/۱۰)

در حالیکه تفسیر طبری اصلی ترین منبع تفسیر المنار است، اما تاریخ طبری تنها دو بار، آنهم در باره تحریف تورات (همان، ۳۵۶/۱) و حجاب قرآن (همو، ۱۰)، مورد استناد قرار گرفته است.

مفسر المنار به تاریخ یعقوبی توجهی نداشته و مروج الذهب، جمهره النسب، طبقات ابن سعد و ملل و نحل شهرستانی نیز در این تفسیر مورد استناد واقع نشده اند.

تفسیر نمونه (۱۴۲۰ق):

در تفسیر نمونه، هیچ گونه استنادی به سیره ابن اسحاق نشده است.

موارد مورد استناد تفسیر نمونه به سیره ابن هشام ۳۰ مورد و به قرار ذیل است:

- معنی مشعر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۶۵۶/۲)، خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر (ص) (همان، ص ۷۸)، پیش بینی بحیرای راهب در مورد پیامبر (ص) (همان، ۱۹۳/۵)، جانشینی پیامبر (ص) (همان، ۳۴۵/۶)، ذوالقرنین (همان، ۵۴۲/۱۲)، نجاشی (همان، ۶۷/۱۳)، ابوجهل (همان، ۱۳۱/۱۵)، استراق سمع شیاطین (همو، ۳۶۴)، دعوت اقربا و خویشان به اسلام (همو، ۳۷۲)، بتهای جاهلیت (همان، ۲۴۶/۱۶)، وعده پیروزی امت اسلام بر شام و روم و یمن از سوی پیامبر (ص) (همان، ۲۲۶/۱۷) یهودیان بنی قریظه (همو، ۲۶۱، ۲۷۵)، ماجرای ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش (همو، ۳۱۸)، آغاز بت پرستی در حجاز (همان، ۱۱۹/۱۸)، رحلت پیامبر (ص) و عکس العمل عمر (همان، ۱۴۴۷/۱۹)، سخنان پیامبر (ص) در بطلان بت پرستی (همان، ۹۳/۲۱)، کلام پیامبر در مورد مسیحیت (همو، ۹۴)، ایمان اجنه به پیامبر (همو، ۳۶۷)، مناجات پیامبر (همو، ۳۸۳)، صلح حدیبیه (همان، ۱۴/۲۲)، غنایم جنگ خیبر (همو، ۵۹)، عدم پیشی گرفتن اصحاب بر پیامبر (ص) (همو، ۱۳۵)، دارالندوه (همو، ۴۴۳)، ابن مسعود (همو، ۱۹۰)، عاقبت عبدالله ابی سرکرده منافقین (همان، ۱۵۸/۲۴)، ایمان آوردن اجنه به پیامبر (ص) (همان، ۱۰۱/۲۵)، حمله حبشه به یمن (همان، ۳۳۸/۲۶)، اصحاب اخدود (همان، ۳۳۰/۲۷)، عام الفیل (همو، ۳۳۵).
- تفسیر نمونه در مجموعه مطالب خود مستقیماً به کتاب المغازی واقدی اشاره ای ندارد، اگر چه در برخی اوقات جهت استناد آورده است: «آنگونه که صاحبان مغازی می گویند» که طبیعتاً در آن کتاب و نوشته خاصی را نمی توان استناد کرد.
- تفسیر نمونه در ۶ مورد مطالب خود را به سیره حلبیه ارجاع داده است که موضوعات آن عبارتند از:
- جنگ احد (همان، ۷۳/۳)، دیانت ابوطالب (همان، ۱۹۲/۵)، پیش گویی بحیرای راهب (همو، ۱۹۳)، فضایل و مناقب علی (ع) و جانشینی پیامبر (ص) (همان، ۳۴۵/۶، دویار)، در مورد نامه‌های پیامبر (ص) و رسالت ایشان (همان، ۲۳/۲۴).
- الاخبار الطوال و تاریخ یعقوبی در این تفسیر مورد استناد نبوده اند. اما به تاریخ طبری در دو مورد ارجاع داده شده است:
- فتح مدائن (همان، ۱۵۴/۳)، و تعیین هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه به عنوان مبداء تاریخ اسلامی (همان، ۱۹۲/۴).
- مروج الذهب و جمهره النسب نیز مورد استناد این تفسیر نبوده و از آنها نامی به میان نیامده است.
- الطبقات الكبرى یکبار در خصوص شیعیان (همان، ۱۲/۶) و ملل و نحل نیز یکبار، آنهم در خصوص برکت وجود پیامبر (ص) (همان، ۱۹۳/۵) در این تفسیر مورد استناد قرار گرفته است.

نتیجه:

نتایج حاصله از پژوهش انجام شده در میزان و چگونگی رجوع مفسران به منابع تاریخی اسلام در هشت تفسیر منتخب قرون معاصر، حاوی نتایج قابل توجهی است، که به نظر می رسد کلیات آن تا حد زیادی قابل تعمیم به دیگر تفاسیر متقدم نیز باشد.

نگاهی کلی به نتایج این پژوهش نشان می دهد، استناد مفسران سده های اخیر، به منابع تاریخ اسلام، اگر چه روند افزایشی داشته، اما بدلائل متعدد، رجوع به منابع روایی و حدیثی همچنان وجه غالب اکثر تفاسیر است. تفاسیر معروف و برجسته در دو قرن اخیر، مانند گذشتگان بیشتر به روایات و احادیث رجوع کرده و از آثار مهم تاریخی که در قوام و صحت و سقم آن تردیدی نیست، استفاده مناسب را به عمل نیاورده اند و حتی در تفاسیر برخی آیات و سوره های تاریخی قرآن نیز بدانها استناد ننموده اند. شاید به تعبیری بتوان گفت علم تفسیر و تاریخ بدون توجه به یکدیگر، هر یک بموازات دیگری مسیر خود را طی کرده و توجه ویژه ای به دستاوردهای یکدیگر نداشته اند.

چرائی عدم رویکرد به منابع تاریخی مهم اسلامی و فقدان استناد و رجوع کافی به آن ها در بسیاری از کتب تفسیری حتی در قرون معاصر، موضوع قابل توجهی است که به علل متعددی باز می گردد، و ابعاد مختلف آن نیاز به پژوهشی گسترده تر دارد. برخی از جنبه های آن بر مبنای این پژوهش در موارد ذیل بیان شده که البته قابل بررسی و دقت نظر بیشتر نیز می تواند باشد:

الف: کوشش مفسران در طول تاریخ اسلامی در شرح و تبیین آیات قرآنی، به منظور هدایت الهی به هدف نشان دادن مسیر صحیح هدایت انسانی، موضوعی بوده که مفسران بزرگ آن را با استفاده از کلیه امکانات و ابزار لازم در تفسیر به انجام رسانده اند. اصولاً آنان در تفسیر و تبیین کلام وحی، هدفی تاریخی را دنبال نمی کرده اند و یا به دنبال پژوهشی بر مبنای تاریخ نبوده اند که باعث شود تفسیر و شرح آیات همواره رنگ و صبغه تاریخی به خود بگیرد. در این زمینه هر کجا لازم بوده از ابزار تفسیر که تنها یکی از آنها تاریخ به معنای شرح رویدادها و وقایع مختلف بوده کمک گرفته شده است.

ب: قرآن، در کلیت خود، کتاب تاریخی نیست و تنها در مواردی خاص و بر مبنای هدفی معین، موضوعی تاریخی را مورد توجه قرار می دهد و آن را یا به شکلی کامل (مانند سوره یوسف(ع)) و یا در قسمتهای متعدد در سوره های مختلف (مانند سرگذشت اقوام پیشین مانند اصحاب کهف، عاد، ثمود، نوح، بنی اسرائیل و ...) بیان می کند و یا تنها بدان اشاره ای کلی (یا جوج و ماجوج و...) دارد. بدین لحاظ تفاسیری هم که بر قرآن نوشته می شود، نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد و به تعبیری کتب تفسیری نیز نمی توانند تنها به یک جنبه از قرآن توجه داشته باشند.

ج: موضوع دیگری که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد، خاستگاه روایی علم تفسیر است. علم تفسیر در مسیر توسعه و تکامل تدریجی خود همواره در بستر روایات و احادیث رشد و نمو داشته و با همین زمینه و در همین چارچوب گسترش یافته است. در این تفاسیر، مبنای اغلب استنادات، روایات و احادیث مختلفی بوده که به نقل از صحابه و تابعین و دیگر راویان حدیث نقل شده، و البته برخی از این روایات از ماهیتی تاریخی نیز برخوردار بوده اند و حتی در منابع کتب تاریخی از آنها استفاده شده است. بنابر این تکیه تفاسیر بر این روایات و احساس نوعی بی نیازی به کتب تاریخی محض، طبیعی می نماید و انتظار از رجوع دائمی آنان به این منابع چندان موجه نیست.

د: اگر چه علمای تفسیر، تاریخ را یکی از ابزار علم تفسیر بر شمرده اند، اما به نظر نمی رسد منظور آنان از تاریخ، مطالب و محتواهای مکتوبی باشد که در منابع تاریخی اسلامی به وسیله ی مورخان در مورد وقوع رویدادها و شرح تحولات ایام نوشته شده، باشد. اغلب تفاسیر از ابتدا تا کنون، برای نقل مسایل تاریخی و اجتماعی بیش از آنکه به کتب تاریخی معتبر رجوع داشته باشند بیشتر به روایات تاریخی توجه کرده اند. چرا که تفسیر در آغاز به عنوان زیرمجموعه علم حدیث شکل گرفت، اما بتدریج به علمی مستقل تبدیل گردید. بدین لحاظ از ابتدا پایه این علم بر بکار گیری روایات و احادیث، حتی در نقل وقایع تاریخی، استوار شده که استناد به منابع مهم تاریخی در آنها معمول نبوده است.

ه: نکته قابل توجه در علت عدم رویکرد مورد انتظار از مفسران در رجوع و استناد به منابع مکتوب تاریخی اسلامی در این است که اغلب تفاسیر متأخر، برای مطالب خود، تفاسیر متقدمین را مورد استناد قرار داده اند و بدین لحاظ عملاً در نقل موضوعات تاریخی، ارجاع و یا استفاده آنها به منابع معتبر تاریخی منتفی بوده و نیازی به رجوع به این گونه کتب و منابع معتبر تاریخی ندیده اند.

و: در این رابطه عنایت به ملاحظه دیگری نیز ضروری است، و آن این که با توجه به موقعیت علمی و جایگاه معنوی مفسرین، که هر یک در دوره خود از بزرگان دینی و فقهی بوده و کلام آنان مورد اطمینان همگان بوده است، ذکر منبع تاریخی در تفاسیر، نه مرسوم بوده و نه چندان ضروری بنظر می رسیده و تنها به هنگام ضرورت و یا نیاز به تاکید از این کتب (منابع تاریخی) استفاده می شده است.

ز: نکته قابل ذکر دیگر در این رابطه این است که تمامی مفسران، مانند سایر محققان و پژوهشگران، همواره تلاش داشته اند تا در بیان موضوعات و استناد مطالب خود، به منابع اصلی و دست اول رجوع داشته باشند. بنابر این کتب تاریخی متقن و مدون شده، حتی مربوط به قرون اولیه اسلامی، نظیر سیره ها و مغازی ها نیز کمتر مورد توجه آنان بوده است و اغلب مفسرین مستقیماً به روایات دست اول که معمولاً به "ابن عباس" منتهی می شود، رجوع داشته اند.

ح: این بررسی نشان می دهد که استناد به کتب سیره و مغازی اگر چه در تفاسیر مختلف مورد توجه واقع شده، ولی هر یک از این تفاسیر در این استنادات به موضوعات متفاوتی رجوع کرده اند. موضوعات ارجاعی به این کتب اگر چه بعضاً دارای مواردی مشابه نیز می باشد، اما به صورت کلی کاملاً متفاوت از یکدیگر ارزیابی می گردد.

ط: نتیجه به دست آمده حاکی است که کتب سیره و مغازی نوشته شده در قرون متأخر مانند سیره حلبیه از حلبی شافعی(د. ۴۴۰ق) کمتر مورد توجه مفسرین قرون اخیر قرار گرفته و بدین جهت بیشترین استناداتشان را به سیره ها و مغازی متعلق به قرون اولیه اسلامی داشته اند.

ی: بررسی انجام شده نشان می دهد که سیره و مغازی ابن اسحاق و سپس سیره رسول الله ابن هشام، اصلی ترین منابع تاریخی، در کتب تفسیری اعم از تفاسیر قدیم و یا تفاسیر عصر حاضر است. در رده بعدی استناد به روایات منقول از ابن عباس است، که در کلیه تفاسیر، اغلب بدون ذکر منبع و تنها به صورت حدیثی و نقل تواتری آمده است. قابل ذکر این که، اگر چه مجموعه مطالب منتسب به ابن عباس توسط جمعی از شاگردانش در کتاب «تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس» جمع آوری گردیده، اما بررسی کتب تفسیری در سده های مختلف نشان می دهد که تقریباً در تمامی آنها، مفسران علیرغم ذکر روایات تاریخی متعددی از ابن عباس، به هر دلیلی به این کتاب، اشاره ای نداشته اند.

ک: در میان انبوه تفاسیر موجود، تعداد تفاسیر با رویکرد تحلیلی و تاریخی، که صبغه توجه به تاریخ در آن پر رنگ باشد نیز نسبتاً محدود است و اغلب مفسران با توجه به هدف خود از تفسیر قرآن، رویکردهای دیگر از جمله رویکرد اعتقادی، فقهی، کلامی، اجتماعی، عصری، بلاغت، و ... را برگزیده اند که در آنها ضرورت و توجه خاص به رویدادها و تحولات تاریخی چندان مورد توجه قرار نداشته است.

منابع و مأخذ:

- ابن سعد، محمد. طبقات الكبرى، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۱۰.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴.
- الموسوی الخوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۳۰.
- امین، احمد، فجر الاسلام، مطبعه الاعتماد، قاهره، مصر، ۱۳۴۷.
- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳.
- پاکتچی، احمد، "تفسیر"، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷.
- جلالیان، حبیب الله، تاریخ تفسیر قرآن کریم، اسوه، تهران، ۱۳۷۸.
- حسینی زاده، سید عبدالرسول، "تاریخ تفسیر"، دائره المعارف قرآن کریم، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۸۹.
- حجتی، محمد باقر، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، دارالفکر العربی، بیروت، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، روزنه، تهران، ۱۳۷۳.
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.
- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
- رشید رضا، محمد، تفسیرالقران الحکیم (المنار)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۴.
- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فراهانی، تهران، ۱۳۵۲.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، بیروت، بی تا.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۷۵.
- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، دارالنهضة مصر، قاهره، ۱۹۹۷م.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۳.
- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- قطب، سیدمحمد، فی ظلال القرآن، دارالشروق للنشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ترجمه اصول کافی، اجود، قم، ۱۳۸۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.
- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، انتشارات التمهید، قم، ۱۳۷۹.
- مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، دارالکتب الاسلامی، قم، ۱۴۲۴.